

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهیت پول

- مطلب اول: شناختن موضوعات فقه اقتصادی سه نحو ممکن است انجام شود:

۱. شناخت موضوع فی نفسه (بدون توجه به فلسفه وجودی، کارکرد و آثار و تحولات و دگرگونی‌های تاریخی آن)؛

۲. با توجه به به فلسفه وجودی، کارکرد، آثار، تحولات و دگرگونی‌های تاریخی آن؛

۳. با توجه به وجود موضوع در ساختار و درون نظام اقتصادی اسلام.

- مطلب دوم: اگر نظام بانکی ما بخواهد در ارتباط با پول، هم از نظر شرعی و هم از نظر

کارآیی، صحیح عمل کند، باید سه امر اساسی مترتب بر هم، به صورت طولی و دقیق

انجام پذیرد:

۱- شناخت دقیق ماهیت و ویژگی‌های پول؛

۲- معلوم و مشخص شدن احکام فقهی آن؛

۳- اتخاذ سیاست‌های پولی متناسب با آن ماهیت و ویژگی‌های شناخته شده و احکام فقهی مترتب بر آن.

برای تحقق امر اول (شناخت دقیق ماهیت و ویژگی‌های پول) و سوم (اتخاذ سیاست‌های پولی متناسب)، هم می‌توان و هم لازم است از علوم مختلف، از جمله از مباحث علم اقتصاد درباره پول سود جست. توفیق کامل در هر مرحله، بسته به آن است که مرحله پیشین به‌طور کامل معلوم گردد.

- مطلب سوم: احکام مربوط به انواع بکارگیری پول

۱. آیا در مطالبات مدت‌دار، همانند دین، قرض، مهریه، غصب، سرقت و اتلاف؛ ضامن، کاهش ارزش پول‌های اعتباری را نیز ضامن است؟
۲. آیا به افزایش ارزش اسمی پول‌های اعتباری خمس تعلق می‌گیرد؟
۳. آیا به پول‌های اعتباری زکات تعلق می‌گیرد؟
۴. آیا کنز پول‌های اعتباری حرام است؟
۵. آیا خرید و فروش پول‌های اعتباری راهکار مشروعی است؟
۶. آیا پول‌های اعتباری می‌تواند به عنوان سرمایه مضاربه قرار گیرند؟
۷. آیا دولت حق دارد حجم پول‌های اعتباری را به گونه‌ای تغییر دهد که موجب کاهش ارزش آن‌ها شود؟
۸. آیا خلق پول از طریق سپرده‌های مردم و استفاده از آن توسط سیستم بانکی امر مشروعی است؟
۹. آیا با توجه به اختلاف مذاهب اسلامی، می‌توان به پول واحدی دست‌یافت تا همه کشورهای اسلامی براساس موازین مذهب خود آن را در مبادلات بین کشورهای اسلامی استفاده کنند؟
۱۰. معامله با انواع کارت‌های اعتباری چه حکمی دارد؟
۱۱. حکم فقهی معاملات ارزی چیست؟
۱۲. اجاره پول؟

- مطلب چهارم: مبانی اقتصادی بررسی احکام فقهی پول

۱. بررسی تحولات پول: به روشی که در دستگاه فقه اهمیت دارد. بررسی تحوّل تاریخی پول، انواع پول کالایی و کاغذی و تحریری و الکترونیکی، انواع سیستم‌های پولی، پشتوانه پول، تفاوت پول‌های اعتباری با طلا و نقره، وظایف پول و تعریف پول... .

۲. ارزش پول: منظور از ارزش پول، قدرت خرید آن است. برای تعیین ارزش پول نظریه‌های گوناگونی در اقتصاد شکل گرفته است که عبارتند از: نظریهٔ مقداری پول، نظریهٔ درآمدی پول، نظریهٔ روانی پول و همچنین، بررسی شاخص قیمت‌ها امر لازمی است.

۳. تورم: تعریف، انواع، علل، پیامدها و راههای مبارزه با تورم، مباحث لازمی است. اگرچه موضوع اصلی این بحث پول است، اما تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها به هر علتی اتفاق بیافتد، موجب تغییرات ارزش پول می‌شود. بلکه، روی دیگر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها، تغییرات ارزش پول است. توجه به این مطلب در بررسی احکام پول تأثیرات جدی دارد.

۴. تحولات پول و قیمت‌ها در عصر تشریح: بررسی پول و سیستم پولی در عصر نزول وحی، کیفیت معامله با آن، تفاوت و اشتراکات پول عصر نزول با پول‌های اعتباری و ... مورد توجه است. همچنین، قیمت‌ها در عصر تشریح به دو گونه تغییر می‌یافت: یکی به صورت نسبی و دیگری به صورت سطح عمومی قیمت‌ها. نحوهٔ واکنش عرف و عقلا و نیز پرسش یا عدم پرسش مردم در بارهٔ تکلیف خود در برابر تغییرات قیمت‌ها از معصومین(ع)، در دستیابی برخی احکام به کارگیری پول‌های اعتباری موثر است.

– مطلب پنجم: برخی مبانی فقهی بررسی احکام پول

۱. بررسی ماهیت پول‌های اعتباری از جهت مال بودن یا یا سند و حاکی بودن آن از مال.
۲. بررسی ماهیت پول‌های اعتباری از جهت مثلی یا قیمی بودن آن‌ها.
۳. بررسی نوع نگاه عرف و عقلا به پول‌های اعتباری (طریقی یا استقلالی).
۴. تفاوت پول‌های اعتباری با سایر اموال.
۵. تغییر ارزش پول و رفتار عرف و عقلا در برابر آن تغییرات.
۶. ماهیت پول‌های اعتباری از نظر کالا یا قدرت خرید بودن.
۷. بررسی ربای قرضی و معاملی، و نیز حیل‌های ربای معاملی و قرضی در پول.
۸. آیا وظایف پول‌های اعتباری از دیدگاه فقه مورد قبول هستند؟
۹. آیا پول‌های اعتباری، پدیده مستحدثه محسوب می‌شوند یا غیر مستحدثه؟
۱۰. پول‌های اعتباری، با فرض این که مال باشند، آیا با سایر مال‌ها و کالاها تفاوت دارند؟

مطلب ششم: اقسام موضوعات فقهی و روش شناسایی آنها

۱. موضوعات اعتباری شرعی

موضوعاتی هستند که به طور مستقیم، شارع، آنها را اعتبار کرده است. به عبارت دیگر، مجعولات شرعی هستند. این دسته از موضوعات **یا اصل آنها** از ناحیه شارع اعتبار شده، همانند نماز، روزه، حج و **یا حدود آنها** از سوی شارع مشخص و اعتبار شده است؛ مثل آب کر، آب قلیل، و یا برای حالت و **ویژگی خاص** یک شیء، موضوعی را جعل و اعتبار کرده است؛ مانند نجاست و طهارت.

این موضوعات هیچ گاه در معرض دگرگونی قرار نمی گیرند و همیشه ثابت هستند؛ زیرا اولاً اینها امور اعتباری هستند و ثبات و دگرگونی در آنها یا وجود و عدم وجود آنها به ید معتبر آنها است. مادامی که شارع اراده تحوّل در آنها نکند، به همان وضع خواهند بود و حکم آنها نیز جاری است.

برای شناختن این گونه موضوعات و احکام مترتب بر آنها فقط باید در منابع شرعی جست و جو کرد.

۲. موضوعات طبیعی یا تکوینی

این موضوعات، همان موجودات تکوینی و اشیا و عناصر طبیعی در عالم واقع هستند. از طرفی، مخلوق الاهی هستند و از سوی دیگر، در نظام معیشت و روابط اجتماعی مردم قرار گرفته و در دایره احکام شریعت واقع شدند؛ **همانند آب، گندم، جو، خون، خاک، آهن، انواع عناصر و مواد خوردنی.**

تغییرات در موضوعات طبیعی به جهت حسّی بودن آنها به آسانی قابل درک است. با مراجعه مستقیم به این عناصر طبیعی و متخصصان رشته‌های گوناگون علوم طبیعی می‌توان هم خود آنها را، و هم دگرگونی‌های آنها را فهمید. افزون بر دگرگونی ماهوی، ممکن است دچار

دگرگونی کارکردی نیز بشوند؛ برای مثال، جو ماده‌ای طبیعی است که در عصر تشریح، در نظام غذایی مردم نقش عمده‌ای داشت؛ اما اکنون نقش چندانی در نظام غذایی مردم ندارد. اگر ثابت شود که برخی احکام مترتب بر آن به جهت نقش مؤثر کارکردی آن در نظام معیشتی مردم آن عصر بوده است، اما اکنون که آن کارکردها را در نظام معیشتی ندارد، ممکن است برخی احکام آن نیز تغییر کند. خون انسان، چون کارکرد عادی آن در عصر قبل از تشریح، خوردن آن بود، شارع آن را حرام کرد. بدین سبب، خرید و فروش آن حرام شد؛ اما اکنون که همان خون، کارکردش هر روز نجات حیات صدها انسان است، نمی‌توان گفت خرید و فروش آن همچنان حرام است.

۳. موضوعات مصنوعی (ساخته دست بشر)

موضوعاتی که بشر از موضوعات طبیعی می‌سازد. همانند شراب و سایر مسکرات، هواپیما و ... تحول و دگرگونی در این موضوعات نیز به دست بشر انجام می‌گیرد. شناسایی این موضوعات با مراجعه به متخصصان علوم طبیعی نیز ممکن است. سایر ویژگی‌های این قبیل موضوعات همانند موضوعات طبیعی است.

۴. موضوعات عرفی و عقلائی

این موضوعات بر اموری اطلاق می‌شوند که شارع در ایجاد آن موضوعات و عناوین به طور مستقیم هیچ‌گونه دخالتی نداشته و از ناحیه شارع نیز اعتبار نشده‌اند. این موضوعات، محصول روابط اجتماعی مردم هستند، اما موضوع احکام شریعت قرار می‌گیرند؛ مانند پول، تورم. این موضوعات، چون از متن زندگی اجتماعی بشر برخاسته، و زندگی اجتماعی بشر، بستر این موضوعات است، به طور مستمر در حال دگرگونی است و باید انتظار تحول ماهوی و کارکردی را همیشه در این موضوعات داشته باشیم. این موضوعات خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

أ. موضوعات عرفی اعتباری خاص

موضوعاتی که عرف خاص آن را وضع و اعتبار می‌کند؛ همانند تورّم، که عرف خاص اقتصادی آن را اعتبار می‌کند. یعنی عرف خاص اقتصادی، حالت خاصی از افزایش قیمت‌ها (افزایش سطح عمومی قیمت‌ها) را تورّم می‌گوید. اگر بر این موضوعات، احکامی مترتب شود، برای شناختن آن‌ها و تحولات ایجاد شده در آن‌ها باید به عرف خاص آن مراجعه شود؛ چرا که اعتبار آن، به دست عرف خاص انجام شده است.

ب. موضوعات عرفی اعتباری عام

موضوعاتی هستند که عرف عام و عقلا وضع و اعتبار می‌کنند یا وضع و اعتبار آن‌ها را می‌پذیرند. برای مثال، عرف عام برای برطرف کردن مشکلات مبادلات پایاپای، پذیرفتن تا شیء خاصی تحت عنوان پول، با برعهده گرفتن وظایفی، در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد. این قبیل موضوعات، بر پایه نیازهای اجتماعی جوامع ایجاد می‌شوند و نیز بر پایه نیازها در تغییر و تحوّل خواهند بود. فکر خلاق بشر در کنار امکانات طبیعی و غیرطبیعی برای دگرگون ساختن پدیده‌های عرفی سبب دگرگونی دائم، هم در ماهیت و هم در کارکرد این پدیده‌ها می‌شوند. نهاد ناآرام جامعه و بشر، سکون و ثبوت را از متن وجود این پدیده‌ها می‌زداید. کارکردهای اجتماعی این قبیل پدیده‌ها فراوان است و هر روز به لحاظ تغییر در ماهیت و کارکرد، شکل جدیدی از کارکرد را به خود اختصاص می‌دهند. هر نوع کارکردی، حکم خاصی را از شریعت اسلامی می‌طلبد؛ در نتیجه، فقیه، باید اطلاع دقیق از دگرگونی‌های ماهوی و کارکردی این پدیده‌ها داشته باشد تا بتواند حکم آن‌ها را از منابع شریعت استنباط و استخراج کند. مثال پیشین (پول) را در نظر می‌گیریم. ابتدا عرف، برخی کالاهای مصرفی و زینتی را به صورت پول وارد مبادلات کرده؛ آن‌گاه نیازهایش گسترش یافت و ناچار شد پول فلزی (طلا و نقره و ...) را وارد مبادلات کند. از طرفی، گستردگی نیازها و نواقص پول فلزی، بشر را در اندیشه ایجاد پول جدیدی فرو برد و سرانجام اسکناس وارد مبادلات شد. این دگرگونی در

عرصه مبادلات استقرار و ثبات پیدا نکرد و چه بسا بشر به پول جدیدی دست یابد که مشکلات مبادلات را آسان‌تر از اسکناس برطرف کند. به هر حال، این موضوع مهم فقهی با تغییرات سریعی که در ماهیت و کارکرد آن اتفاق می‌افتد، اگر برای فقیه، ماهیت و کارکردهای دگرگون یافته‌اش روشن نباشد، چگونه می‌تواند حکم صحیح آن را از منابع اسلامی استنباط و استخراج کند؟ این دگرگونی نشان می‌دهد که دستگاه فقه ما به شدت نیازمند شناسایی ماهیت پدیده‌های عرفی و عقلایی و درک تحولات در ماهیت و کارکردهای آنها است؛ و گرنه به یقین، به ناکارآمدی در عصر جدید متهم خواهد شد. دستگاه فقه ما برای شناسایی پدیده‌های جدید، تحولات ماهیتی و کارکردی آنها نیازمند انواع دانش‌های اجتماعی است. به نظر می‌رسد فقه ما در نهاد خود، توانایی و پویایی کافی برای کارآمدی در هر عصری را دارا است؛ بنابراین، دستگاه فقه فعلی ما باید تدابیری بیندیشد تا این توانایی و پویایی نهانی هرچه بیش‌تر آشکار شود.

اشاره مختصری به روش شناسایی و ضابطه‌مند کردن این دسته از موضوعات لازم است. برای این امر باید به علت اعتبار آن موضوع از سوی عرف و عقلا، تحول تاریخی ماهیت آن و نیز تغییرات کارکردی آن به دقت شناسایی شود. آن‌گاه از بکاربردن آن موضوع و عنوان از سوی عرف عام و عقلا در موارد مسلم مصادیق آن، ضابطه و ویژگی‌های آن را می‌توان دریافت؛ سپس مورد تردید، اگر تحت ضوابط و ویژگی‌های شناخته شده قرار گیرد، می‌توان آن را از مصادیق موضوع و عنوان مورد نظر دانست.

ج. موضوعات عرفی انتزاعی عام

این دسته از موضوعات، عرفی و عقلایی شمرده می‌شوند؛ اما نه به این معنا که عرف و عقلا، آنها را وضع و اعتبار کرده باشند؛ بلکه آنها بعضی از اشیا را به گونه‌ای مورد استفاده قرار داده و به کار می‌گیرند که از چگونگی به کارگیری و استفاده آنها، آن عنوان خاص برای آن اشیا انتزاع می‌شود. در واقع بر موضوع شناخته شده، به لحاظ نوعی از کارکرد، عنوان عام‌تری

منطبق می‌شود که به لحاظ آن عنوان، موضوع حکم شرعی نیز واقع می‌شود؛ از باب مثال، گندم موضوعی شرعی است که احکامی را در شریعت به دنبال دارد. از سوی دیگر، عقلا در زندگی خود، برای بدست آوردن آن حاضرند از بعضی چیزهای مفیدی که نزدشان ارزش دارد، چشم پوشند. از این رفتار آن‌ها، عنوان مال برای گندم انتزاع می‌شود. اما مثلاً هوا چنین رفتاری را اقتضا نمی‌کند و کسی بابت آن از شیء ارزشمندی صرف نظر نمی‌نماید. از این رفتار آن‌ها در برابر هوا می‌توان دریافت که عرف، هوا را مال نمی‌شمارد. بنابراین، احکامی که برای مال مترتب است، برای هوا، جاری نیست.

برای شناختن ضابطه و ویژگی‌های این قبیل موضوعات، از دو روش می‌توان بهره جست: روش نخست همان است که برای قسمت پیش گذشت. روش دوم، عبارت از تحلیل روانی صحیح از منشأ انتزاع آن‌ها - افعال عرف و عقلا و نحوه به کارگیری آن‌ها - و کشف ضابطه و ویژگی این دسته از موضوعات از آن طریق است.

به نظر می‌رسد که روش دوم - به جهت انتزاعی بودن موضوعات با توجه به منشأ انتزاع آن‌ها - روشی موفق‌تر، و ضریب خطای آن در مقایسه با روش پیشین کم‌تر باشد.

د. موضوعات عرفی ارزش‌محور

در تفسیر برخی واژه‌های عرفی، دیدگاه ارزشی انسان تاثیر جدی دارد. در واقع این واژه‌ها ارزش‌مدار و ارزش‌محور هستند. در تفسیر آن‌ها لازم است به مبانی اعتقادی و ارزشی مکتبی که مفهوم این واژه‌ها با آن رویکرد تبیین می‌شود، توجه نمود. نوع نگاه انسان به جهان، حیات دنیا و آخرت و هدف آفرینش انسان تاثیر غیر قابل انکاری در نوع تفسیر آن‌ها دارد. واژه‌هایی همانند آزادی، امنیت، عدالت، سعادت، مصلحت و رفاه از این قبیل هستند. تعریف این واژه‌ها با توجه به ارزش‌محور بودن آن، امری دشوار است. برای واژه آزادی بیش از دویست معنای

گوناگون ذکر کرده‌اند^۱. برای واژه امنیت دهها معنای متفاوت بیان شده^۲ ولی سرانجام به آن لقب نماد مبهم داده‌اند^۳.

این واژه‌ها به جهت ارزش مدار بودن، هر گونه تفسیری از آن در سمت و سوی افراد و کل نظام اجتماعی و اقتصادی تاثیرگذار است. بنابراین، اگر معنای آن‌ها را بر اساس عرف ارزشی غیر قابل قبول مکتب اسلام، معیار قرار دهیم، به یقین، ممکن است استفاده از آن تفسیر، ما را از آموزه‌های حقیقی دین دور نماید. بنابراین، تبیین و تفسیر درست این موضوعات باید بر پایه مبانی بینشی و ارزشی مکتب اسلام صورت گیرد.

با عنایت به مطالبی که گذشت، روشن است که شناخت دقیق موضوعات فقهی و توجه به تحولات ماهوی و کارکردی در ارائه حکم دقیق فقهی، امری غیر قابل انکار است.

مطلب هفتم: چند تذکر

در شناسایی موضوعات عرفی و اجتماعی، نکاتی است که با ذکر آن‌ها این بحث را به پایان می‌بریم:

۱. همان گونه که وضع و اعتبار موضوعات عرفی به وسیله عرف و عقلا صورت می‌گیرد، اسقاط آن‌ها از اعتبار نیز فقط به وسیله خود عرف و عقلا ممکن خواهد بود؛ بنابراین، شارع - در جایگاه اعتبار کننده امور اعتباری شرعی - آن موضوعات را از اعتبار عرفی ساقط نمی‌کند؛ زیرا در صورتی که عرف و عقلا با اسقاط شارع مخالفت کنند، آن موضوع اعتباری عرفی، از اعتبار عرفی ساقط نمی‌شود، و در صورت موافقت عرف و عقلا با اسقاط شارع، این امر در واقع به اسقاط عرف و عقلا برمی‌گردد، نه اسقاط شارع؛ چرا که اعتبار و اسقاط شارع، تابع مصالح و مفاسد است، در اسقاط موضوعات عرفی و عقلایی هیچ گونه مصلحتی نهفته نیست؛

۱. لیبرالیسم و منتقدان آن، مایکل ساندل، احمد تدین، ص ۲۵.

۲. نگرشی دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، عماد افروغ، ص ۱۱۳.

۳. مردم، دولت‌ها و هراس، باری بوزان، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۷.

بلکه بر کارکردهای آنها مصالح و مفاسد، مترتب می‌شود و نهی شارع نیز متوجه کارکردهایی است که بر آنها مفاسدی مترتب می‌شود.

برای روشن شدن مطلب، مثالی همراه با طرح پرسش و بیان دو دیدگاه فقهی در باره آن ارایه می‌شود. آیا شارع می‌تواند چیزی را که نزد عرف و عقلا مال محسوب می‌شود، از مالیت ساقط کند؟ در این مطلب، دو دیدگاه وجود دارد که طرفداران هر دیدگاه، از میان فقیهان برجسته و بزرگ می‌باشند.

الف. یک گروه از فقیهان می‌گویند: شارع می‌تواند مالیت چیزهایی را که عرف مال می‌داند، ساقط کند، به عنوان مثال، شراب و خوک اگر چه نزد عرف عام و عقلا مال محسوب شوند، ولی شارع می‌تواند آنها را از مالیت ساقط کند؛ در نتیجه آنها از مالیت ساقط می‌شوند. طرفداران این نظریه، فقیهانی چون محقق نائینی (ره) ۴ و آیت الله خویی (ره) ۵ می‌باشند.

ب. گروه دیگری از فقیهان می‌گویند: وقتی اصل مالیت و مال یک امر عرفی و عقلایی باشد، شارع نمی‌تواند مالیت اشیا را ساقط کند، بلکه فقط از بعضی یا تمام آثار مترتب بر آن، نهی می‌کند. به عنوان مثال وقتی شراب نزد عرف و عقلا مال محسوب شود، شارع می‌تواند فقط از آثار مترتب بر مالیت آن را مثل خریدن، فروختن، خوردن و ... نهی کند، نه اصل مالیت آن را ساقط نماید. طرفداران این نظریه فقیهانی همچون امام خمینی (ره) ۶ و آیت الله اراکی (ره) ۷ می‌باشند.

عنوان مال و مالیت اشیا یک امر عرفی انتزاعی است؛ یعنی هر آن چیزی را که عرف و عقلا آثار مالیت بر آن مترتب کنند، مالیت پیدا کرده و مال محسوب خواهد شد. بعضی از اشیای عالم به جهت فوایدی که دارند در نظر عرف و عقلا مطلوبیت پیدا کرده، مورد عرضه و تقاضا

۴. المكاسب و البیع، محقق نائینی (ره)، به قلم آیت الله آملی (ره)، ج ۱، ص ۶ و ۷.

۵. مصباح الفقاهة، آیت الله خویی، ج ۲، ص ۴.

۶. البیع، امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۵.

۷. المكاسب المحرمة، آیت الله اراکی (ره)، ص ۵.

واقع می‌شوند. در نتیجه از آن اشیا، مالیت انتزاع می‌گردد؛ یعنی مالیت پیدا کردن اشیا در نظر عرف بدان معنا نیست که عرف بگوید آن اشیا مال می‌باشند، بلکه از نحوه بکارگیری آن‌ها توسط عرف، می‌توان مالیت آن‌ها را انتزاع کرد. شارع هم از بعض یا تمام انواع بکارگیری آن، یعنی از منشأ انتزاع مالیت، نهی می‌کند. اعتبار و اسقاط شارع تابع مصالح و مفاسد می‌باشد. در خود عناوین عرفی، مثل مال، هیچ‌گونه مصلحتی نهفته نیست تا شارع آن را اسقاط کند. بلکه بر آثار و کارکردهای عنوان مال، مصلحت و مفاسد مترتب می‌گردد و شارع از آثار و کارکردهای آن نهی می‌کند. اگر عرف و عقلا نهی شارع را پذیرفتند، در آن صورت ممکن است آن شیء از مالیت نزد عرف ساقط گردد.

۲. اگر در تشخیص مفاهیم یا مصادیق موضوع احکام شرعی، رفتار و داوری عرف حجت باشد، مقصود، عرف اهل نظر و دقت است، نه عرف اهل تسامح و تساهل، مگر آن که شارع، آن تسامح‌های عرفی را بپذیرد. امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد:

«ان المراد بالعرف فی مقابل العقل لیس هو العرف المسامح... المراد من الاخذ من العرف هو العرف مع دقته فی تشخیص المفاهیم والمصادیق، وان تشخیصه هو المیزان، مقابل تشخیص العقل الدقیق البرهانی... ان الموضوع للاحكام الشرعیه لیس مما یتسامح فیهِ العرف بل الموضوع للحکم هو الموضوع العرفی حقیقاً من غیر تسامح»

«مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست... بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق می‌باشد، و تشخیص چنین عرفی میزان در موضوع احکام است. چنین عرفی، مقابل عقل دقیق برهانی قرار دارد... موضوع احکام شرعی از آنهایی نیست که عرف در آن تسامح بکند بلکه موضوع حکم شرعی، موضوع عرفی حقیقی است، بدون اینکه هیچ‌گونه تسامحی از طرف عرف صورت گیرد.»^(۸)

۳. اگر رفتار و داوری عرف در تشخیص موضوع حکمی دخیل باشد، مقصود از آن، عرف «لَوْخَلَى وَطَبَعَهُ» است؛ یعنی عرفی که در معرض آموزه‌هایی مثل «مؤمن باید در دینش احتیاط کند، چون که دین، برادر مؤمن است یا هر کس مرتکب امور مشتبه شود، سرانجام در امور حرام غرق خواهد شد، و ...»^۹ قرار نگرفته باشد؛ بنابراین، رفتار چنین عرفی (بما هو عرف مؤمن) برای فقیه حجّت نیست؛ پس بعید است رفتار عرف جامعه ما که سال‌ها در معرض چنین آموزه‌هایی قرار گرفته‌اند، بتواند در تشخیص مفهوم و مصداق موضوع احکام شرعی به مقدار کافی برای فقیه گویایی داشته باشد؛ به‌طور مثال، ربای قرضی را به هرگونه مازادی در بازپرداخت قرض معنا کرده‌اند؛ اما مصداق مازاد را عرف تشخیص می‌دهد. در این صورت، چه بسا عرف جامعه‌ای همانند جامعه مسلمان ایران، جبران نرخ خاصی از کاهش ارزش پول را مازاد و ربا بینند؛ اما عرف جامعه غیرمسلمانی که اوضاع اقتصادی آن با جامعه ایران هیچ‌گونه تفاوت معناداری نداشته باشد، جبران چنین نرخ تورمی را مازاد بر اصل دین نشمارد.

داوری عرف جامعه مسلمان ایران ممکن است به‌سبب آموزه‌های دینی، نوعی احتیاط در امور شرعی به شمار رود، نه این که به واقع، جبران آن نرخ از تورم، مازاد و ربا شمرده شود. در این گونه موارد، رفتار عرف جامعه مسلمان ایران نمی‌تواند منشأ داوری برای فقیه قرار گیرد و همچنین تشخیص این گونه امور دقیق را که احکام فقهی مهمی را در سطح خرد و کلان در پی دارد نمی‌توان به خود عرف هر جامعه‌ای وا گذاشت؛ بلکه فقیه با ملاحظه این جهت باید از رفتار عرف به داوری صحیح عرفی پیدا کند.

۴. در شناختن موضوع‌های عرفی یا ارائه فتوا و احکامی که به داوری عرفی نیاز دارد، فقیه با اندکی فکر و تأمل نمی‌گوید به نظر عرف، مطلب چنین است یا نظر عرف با این امر مساعد است. در این گونه امور، فقیه از نظر و داوری عرف پیروی می‌کند و باید بسیار بکوشد تا به داوری دقیق عرف و عقلا دست یابد. بهترین روش برای دستیابی به داوری عرف و عقلا که

^۹. این آموزه‌ها برآمده از روایات است.

برای همه فقیهان حجّت باشد، دو امر است: ۱. سازمان آماری متخصص و مطمئنّی ایجاد شود و با بررسی آماری دقیق، اطلاعات و نتایج حاصله را در اختیار فقیه قرار دهد؛ ۲. فقیه با تحلیل نمونه‌های روشن فراوان رفتار عرف و عقلا به داوری آنها دست یابد.

۵. نظر و داوری عرف و عقلای یک عصر و مکان، به تمام اعصار و مکان‌ها قابل تعمیم نیست؛ زیرا اموری ممکن است نزد عرف و عقلای برخی زمان‌ها و مکان‌ها اهمیت خاصی داشته باشد؛ ولی عرف و عقلای سایر زمان‌ها و مکان‌ها هیچ‌گونه اهمیتی به آن ندهند؛ بنابراین، یک امر عرفی ممکن است در مقایسه با زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، فرق داشته باشد. مثلی و قیمی، مثال روشنی برای این بحث است. آیت الله خویی (ره) در مصباح الفقاهه می‌فرماید:

مثلی و قیمی به حسب زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند؛ به عنوان مثال، لباسها در قرنهای سابق از قیمی‌ها محسوب می‌شدند، در حالی که در عصر حاضر از قبیل مثلی است. زیرا اکثر آنها به نحو واحدی بافته شده و غالباً در خارج، افرادشان مثل هم هستند ۱۰.

در این باره مرحوم آیت الله طباطبایی یزدی (ره) کلام گویاتری دارند:

روشن و واضح است که ما در هر حال و زمانی نیازمندیم که مثلی و قیمی را تعیین نماییم ... مثلی و قیمی بر حسب زمان‌ها و مکان‌ها و کیفیتها، متفاوت می‌شود ... و آن مواردی را که فقیهان و علما به عنوان مثلی و قیمی شمردند، نسبت به زمان و مکان خودشان بوده و برای مکان‌ها و زمان‌های دیگر حجت نمی‌شوند. ۱۱

مثال دیگر درباره مال است. وقتی مال یک عنوان عرفی و عقلایی باشد، آنگاه باید در هر زمان کشف نماییم که عرف و عقلا چه اشیا را مصداق مال می‌دانند. ممکن است عرف و عقلا چیزی را در یک مقطع زمانی از مصداق مال بدانند، ولی در مقطع زمانی دیگر آن را مال

۱۰. مصباح الفقاهه، آیت الله خویی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۱. حاشیه المکاسب، سیدی یزدی، ص ۹۶.

نشانند. بنابراین اجماع فقیهان مبنی بر مالیت شیء خاص در نزد عرف و عقلا، فقط برای ترتیب آثار مال بر آن شیء در همان زمان مفید خواهد بود، و در زمان‌های دیگر، اجماع زمان پیش هیچ‌گونه ارزشی ندارد. در نتیجه در هر زمانی فقیهان باید به ارتکازات ذهنی عرف و عقلا مراجعه نموده تا کشف نمایند که آن‌ها چه چیزی را از مصادیق مال محسوب می‌کنند. این مطلب، در مورد مکان‌های مختلف نیز کاملاً صادق می‌باشد؛ زیرا ممکن است عرف و عقلا در مکانی اشیایی را از مصادیق مال بدانند، اما در کشورها یا شهرهای دیگر آن را از مصادیق مال محسوب نکنند.

والسلام